

تطبیق مبحث حروف کتاب نهج الأدب رامپوری هندی با مباحث حروف دستور زبان های فارسی در ایران

ابوالقاسم رادفر*

مستانه پژوهش نمین**

چکیده

کتاب نهج الأدب، تألیف نجم‌الغنی رامپوری (۱۳۳۹ هـ. ق. ۰) است. این کتاب در حکم دایرة‌المعارفی است که تمامی مباحث دستوری را با توضیح و تفصیل بسیار و مثال‌ها و شواهد متعدد، با استفاده از حدود ۳۰۰ کتاب، رساله و فرهنگ، در سه باب در خود جای داده است. باب سوم این کتاب، به مبحث حروف اختصاص داده شده است؛ که در آن، پس از تعریف حرف و تقسیم‌بندی آن به دو دسته حروف مبانی و اصطلاحی، ویژگی‌های هشت حرف مختص زبان عربی توضیح داده شده است. حروف همزه و الف نیز از ذهن نقاد این نویسنده دور نمانده است.

در مقاله حاضر، برای تطبیق مباحث مطرح شده در کتاب با مباحث دستوری جدید، از کتاب‌های معتبر دستوری، آواشناسی و فرهنگ‌های گوناگون تألیف شده در ایران استفاده و سعی شده است مباحث و مثال‌هایی ارائه شود که امروزه در زبان فارسی دیده و شنیده می‌شوند.

کلیدواژه‌ها: نهج الأدب، دستور زبان فارسی، حروف، تطبیق.

*. عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد جیرفت.

** دانش آموخته دانشگاه آزاد اسلامی - واحد علوم و تحقیقات تهران.

زبان و دستور

زبان از یک طرف، وسیله ارتباط بین افراد جامعه و از طرف دیگر، وسیله بیان افکار و احساسات ما است. چنین ساختمان پیچیده‌ای، از الگوها و روابطی تبعیت می‌کند که از «صدا» شروع می‌شوند. با ترکیب صداها، «واژه» و از کنارهم قرار گرفتن واژه‌ها، «جمله» ساخته می‌شود. اجزای این سه ساختمان، از قواعد و قوانینی پیروی می‌کنند که به مجموع آنها دستور زبان و زبان‌شناسی می‌گویند. دستور زبان یا همان «گرامر» از قرن‌ها پیش مورد توجه انسان بوده است. مصریان و سومریان پنج قرن قبل از میلاد به این علم توجه داشته‌اند. در تورات نیز مطالبی درباره اشتقاق کلمات وجود دارد. چینیان نیز دستور زبان مدون داشته‌اند. اما شکل تکمیل یافته دستور زبان، مربوط به زبان سانسکریت و کوشش‌های علمای صرف و نحو هندی در قرن چهارم قبل از میلاد است. در مغرب‌زمین هم یونانیان پایه‌گذار علم دستور زبان هستند.

پایه‌گذاران علم دستور^(۱)

همان‌گونه که می‌دانید، اولین پایه‌گذار علم نحو در میان مسلمانان، امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) و اولین تدوین‌کننده این علم، ابوالاسود دؤلی - یار نزدیک او - است. وقتی از صرف و نحو عربی سخن به میان می‌آید، اذهان تمامی ایرانیان به سوی کتاب‌ها و رساله‌هایی جلب می‌شود که به نام دستور زبان فارسی نوشته می‌شدند (و گاه می‌شوند)؛ اما از آغاز تا پایان این کتاب‌ها، قواعد و قوانینی دیده می‌شود که به زبان عربی تعلق دارند و به اجبار به زبان فارسی نسبت داده می‌شوند.

این تطبیق اجباری به این علت انجام می‌گرفت که بزرگان و اندیشمندان ایرانی برای ورود به خدمات دیوانی و رسیدن به مقامات درباری، ناچار به یادگیری زبان عربی و تألیف قواعد دستوری این زبان بوده‌اند و اگر آثاری مثل شاهنامه فردوسی و قصیده‌های فرخی و

منوچهری یا تاریخ بیهقی نبود، معلوم نبود چه بر سر زبان فارسی می آمد. متأسفانه در گذشته‌های دور در ایران کمتر به تدوین قواعد دستور زبان توجهی می شده و اگر هم به مباحث دستوری اشاره‌ای شده است، در مقدمه فرهنگ‌ها یا کتاب‌های فن شعر بوده است. اولین اثر فارسی که مباحثی از حروف تحت عنوان پسوندها در آن دیده می شود، کتاب المعجم فی معاییر اشعار العجم تألیف شمس قیس رازی در قرن هفتم است.

دستورنویسی در شبه‌قاره از اوایل قرن یازدهم دیده می شود. به غیر از دیباچه فرهنگ جهانگیری، اولین کتاب مستقل دستوری شبه‌قاره، اصول فارسی نام دارد که عبدالصمد ملتانی در سال ۱۱۱۱ هـ. نوشته است. پس از آن، رساله عبدالواسع هانسوی حسینی به نام دستور العمل قواعد زبان فارسی، کثیر الفوائد، مفتاح فارسی، گلزار دانش، جواهر الحروف، نوادر المصادر و تکملة فارسی، از دیگر کتاب‌های تألیف شده در قرن دوازدهم هجری هستند. در قرن سیزدهم، تعداد تألیفات قواعد زبان فارسی در شبه‌قاره بیشتر می شود. از جمله این آثار می توان از جامع الفوائد، مجمع القوانین، قواعد زبان فارسی، تعریفات، زبدة القواعد، مجمع الفوائد، قوانین زبان فارسی، تحفة العجم، مصباح المبتدی، نهر فصاحت، امتیاز الکلمات، بحر الفوائد، مخزن الفوائد، قواعد فارسی، جوهر التركیب و دهها اثر دیگر نام برد. (صدرالدین حاج سیدجوادی، ۱۳۷۲: ۴-۷)

در ایران، دستورنویسی به صورت مستقل از قرن سیزدهم با تألیف کتاب قواعد صرف و نحو فارسی تألیف عبدالکریم بن ابی القاسم ایروانی آغاز می شود. در این قرن، تنها دو اثر دیگر دیده می شود: یکی صرف و نحو فارسی نوشته حاج محمد کریم خان کرمانی و دیگری تنبیه الصبیان محمد حسین بن مسعود انصاری.

از همین مقایسه کوتاه می توان به میزان اهمیت دستورنویسی در شبه‌قاره پی برد. به جرات می توان گفت که تعداد این گونه تألیفات در شبه‌قاره دهها برابر ایران است. بر این سیاهه، نام کتاب‌هایی که به زبان اردو و انگلیسی نوشته شده است، هم اضافه می شود.^(۳)

نجم الغنی و نهج الادب

حکیم محمد نجم الغنی خان - پسر مولوی عبدالغنی خان (۱۳۵۱-۱۲۷۶ ق.) - ادیب، تاریخ‌نگار و از حکمای زمانه خود است. او علوم ادبی، حدیث و علوم متداول زمان خود و حتی پزشکی را از دانشمندان به نام زمان می‌آموزد و ظاهراً پس از مرگ پدر، به تألیف و تدریس مشغول می‌شود. از او آثاری با نام‌های *مذاهب الاسلام*، *عقود الجواهر فی اخبار البواهر*، *اخبار الصنادید و تاریخ اوده* در علم تاریخ و... باقی مانده است. (*دانشنامه ادب فارسی*، ذیل نجم الغنی رامپوری)

ارزنده‌ترین اثر نجم الغنی که در اینجا نیز درباره آن بحث می‌شود، *نهج الادب* (تألیف ۱۳۳۹ هـ.) است. این کتاب ارزشمند ۸۰۰ صفحه‌ای مانند یک دایرةالمعارف، تمامی مباحث دستوری را با استفاده از حدود ۳۰۰ کتاب، رساله و فرهنگ با مثال‌ها و شواهد فراوان در خود جای داده است. البته به این ویژگی باید کلمات و عبارات درهم‌پیچیده و دشوار نویسنده را هم اضافه کرد. این کتاب با حمد خدا و نعت رسول او آغاز می‌شود و به قول فرشیدورد، در آن کلمه به شیوه عربی به سه قسم تقسیم شده (اسم، فعل و حرف) و مطالب کتاب نیز تقلیدی از صرف و نحو عربی است (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۳۶). مهین بانو صنیع در کتاب *سیری در دستور زبان فارسی*، به‌طور مفصل ویژگی‌های این کتاب را برشمرد است. اما آنچه مورد نظر ما است، مبحث حروف این کتاب با عنوان «باب سوم: در بیان حرف» است.

نجم الغنی در تعریف «حرف» می‌گوید: «قسمی است از اقسام کلمه که بر معنی مستقل دلالت نمی‌کند؛ یعنی تنها بی‌ضمّ ضمیمه از ادای معنی مفید بر کران است». اما بلافاصله می‌گوید: «مثل از، برای غایت» و در چند خط پایین‌تر این دسته از حروف را «حروف معانی» معرفی می‌کند.

نویسنده، حروف الفبا را «حروف مبانی» می‌نامد و تعداد آنها را ۲۴ حرف می‌داند و در بحثی کوتاه، به یکسانی تلفظ چهار حرف ک، ب، ج و ز در میان فارسی‌زبانان و عرب‌ها اشاره می‌کند و مثل هر جای دیگر کتابش، شواهدی از کتاب‌های صاحب‌نظران این مبحث

می آورد، مانند شرح صرف میر، میزان/الافکار، برهان قاطع، جمهره و... او حتی به لهجه‌های محلی و منطقه‌ای مثل فارس و ماوراءالنهر نیز توجه دارد و از این نظر کار او ستودنی است. در مورد هشت حرف مخصوص زبان عربی (ث، ح، ذ، ص، ض، ط، ظ، ع) نیز نویسنده همین روش را دنبال می‌کند و حتی به لغات زند و پازند هم توجه دارد. اما با توجه به اهمیتی که حروف مختص زبان عربی در زبان فارسی دارند، او در هشت بحث جداگانه به این حروف و ویژگی‌های آنها اشاره می‌کند. در طول این مباحث می‌توان به وضوح نجم‌الغنی را یک زبان‌شناس متبحر دید که با دقت و موشکافی به ریشه کلمات و شکل کاربرد این حروف در کلمات فارسی توجه نشان می‌دهد؛ به عنوان مثال، در بحث حرف «ث»، از کلماتی مثل کیومرث و طهمورث سخن به میان می‌آورد و با آوردن نظرهای متعدد از مراجع معتبر مثل فرهنگ جهانگیری، اسدی و انجمن یا شرفنامه، با مثال‌های فراوان ثابت می‌کند این حرف در زبان فارسی وجود نداشته است. شاید لازم باشد در اینجا نظر همایونفرخ آورده شود. ایشان معتقدند ایرانی‌ها این حرف را در تلفظ و نوشتن در زبان و خط اوستا و پهلوی داشته‌اند اما در فارسی جدید افتاده است و سوای بعضی طوایف کوهستانی جنوب ایران، بقیه نواحی، آن را مانند «س» تلفظ می‌کنند (همایونفرخ، ۱۳۳۷: ۳۶). صورت نوشتاری این حرف در اوستا θ است مثل اغریرث Ayrēraθ.

در حرف «ح»، نویسنده توجه داشته است که ایرانیان آن را با صدای «ه» می‌خوانند اما یادآور نشده که فارسی‌زبانان شکل «ح» را بیشتر از شکل «ه» به کار می‌برند حتی اگر کلمه مورد نظر فارسی باشد مثل حوله و حلیم که باید حوله و هلیم نوشته شوند. دیدگاه نویسنده کتاب در حرف «ص» قابل توجه است. او به خوبی استدلال می‌کند که کلمات شصت و صد باید با «س» نوشته شوند، همان‌طور که در متون کهن ادب فارسی با «س» نوشته می‌شدند:

همه عالم ز فتوح تو نگارین گشته همچو آکنده به سد رنگ نگارین سی رنگ
(فرخی)

نجم‌الغنی در حرف «ط» کلماتی مثل طپیدن، طپش، طپانچه، طلا و غلطیدن را مطرح می‌کند و این احساس را در خواننده به‌وجود می‌آورد که قصد تنبیه و آگاهانیدن او را دارد؛ با در نظر گرفتن این حقیقت که این کلمات در متون ادبی با حرف «ت» نوشته می‌شدند:

لاله ز تعجیل که بشتافته از تپش دل خفقان یافته

(نظامی)

حرف «ع» در زبان فارسی وجود ندارد و اگر در کلماتی هم دیده می‌شود، در اصل الف بوده است. محمدعلی داعی‌الاسلام در فرهنگ نظام، ذیل حرف «ع» می‌نویسد که این حرف در تمامی زبان‌های سامی بوده و نامش در تهجی عبرانی «عین» است.

در مورد حرف «غ»، نویسنده معتقد است که این حرف در اصل فارسی نبوده، بلکه از ترکی و عربی آمده و در اصل «کاف عجمی» (یعنی گ) بوده است. او مثال‌هایی هم می‌آورد، مانند غلوله و گلوله، لغام و لگام، آغنده و آگنده.

در حرف «ق»، نویسنده با نکته‌بینی خاص خود به اختلاط تلفظ حرف «غ»، «ق» و «خ» توجه دارد و کلماتی مانند جناغ و جناق یا ترکیدن و ترقیدن را برای مثال می‌آورد. او عقیده صاحب‌نظران دیگر را هم ذکر می‌کند. در مورد تلفظ حرف «ق» در لهجه لاری، واژه‌های قند، قبا، قدیم، قدک و قلم را مثال می‌زند و مدعی است که این کلمات به‌صورت کند، کبا، کدیم، کدک و کلم تلفظ می‌شوند. البته با جست‌وجویی که در فرهنگ لارستانی شد، کبا، کدیم، کند، کلم با این تلفظ پیدا شد.

نجم‌الغنی رامپوری در مبحث حرف «ذ»، سخن و مثال و استدلال بسیار دارد. اما خلاصه کلام او این است که اگر در کلمات فارسی، این حرف دیده شود، اصل آنها با دال مهمله است. بعد از تمامی استدلال‌های نویسنده، به‌خوبی می‌توان دریافت که شاعران و ادیبان، فرقی میان دال و ذال نمی‌گذاشته‌اند، چه قبل از آن حرف مده می‌آمده چه نمی‌آمده و حتی در شعر هم این دو حرف با هم قافیه می‌شده‌اند، مثل بیت زیر از حافظ:

رسید مژده که آمد بهار و سبزه دمید وظیفه گر برسد مصرفش گل است و نبید

شاید بتوان چنین استدلال کرد که ایرانیان در گذشته مخرجی داشته‌اند که به حرف «ذ» و «د» نزدیک بوده است اما چون در قسمت‌هایی از ایران، مثل بلخ و غزنه و ماوراءالنهر، همه این کلمات را با دال مهمله می‌خوانده و می‌نوشتند (دستور زبان فارسی پنج استاد، ص ۶۸)، نمی‌توان قاطعانه چنین استدلالی کرد. البته در تمییز بین «ذ» و «ز» باید نهایت دقت را داشت و نجم‌الغنی نیز به این امر توجه دارد. برخی از مثال‌هایی که وی می‌زند، به‌نظر نویسنده مقاله حاضر، امروزه هم می‌تواند مورد استفاده قرار بگیرد، مثل گذارش: عبور، گذاره: راه، گذرنامه: عبور راه، گزارش: تعبیر خواب، گزار و گزارنده: معبر، گزر و گزرنامه: تعبیرنامه. مر این خواب‌ها را به‌جز پیش اوی مگوی و ز نادان گزارش مجوی (فردوسی)

همزه و الف

در این مبحث، نویسنده درباره شکل همزه و الف و صورت‌های گوناگون استفاده از این دو حرف، به‌طور مفصل توضیح می‌دهد و از نظریات ابن‌هشام، مولوی انور، ابن‌جنی نحوی، منتهی‌الاربع، غیاث‌الدین رامپوری، انجمن‌آرای ناصری، مثمر الفوائد و بسیاری دیگر استفاده می‌کند.

او به‌غیر از همزه و الفی که جزو حروف اصلی کلمه هستند، از الف‌های الصاقی مثل الف وصل، ندا، لیاقت و غیره هم نام می‌برد اما وارد این مبحث نمی‌شود. البته همان‌طور که می‌دانید، در زبان فارسی، همزه همیشه در آغاز کلمه می‌آید و اگر در وسط کلمه دیده شود، یا مثل آئینه حرف «ی» بوده یا مثل مؤبد حرف «و» بوده است.

بیان حروف تهجی و اسمای حروف تهجی

نویسنده در این بخش، حروف تهجی را به سه دسته مسروری (دو حرفی مثل با، تا، ثا، حا،

خا، را، زا، طا، ظا، فا، ها، یا)، ملفوظی (سه حرفی مثل الف، جیم، دال، ذال، سین، شین، صاد، ضاد، عین، غین، قاف، کاف، لام) و مکتوبی (سه حرفی که اول و آخرش یکسان باشد مثل نون، میم، واو) تقسیم‌بندی می‌کند. این تقسیم‌بندی اولین بار در *کشاف اصطلاحات‌الفنون* آمده است و به‌ظن قوی، فرهنگ‌نویسان بعدی هم از او تقلید کرده‌اند. البته امروزه حروف هجا با نام حروف الفبا شناخته می‌شوند و دیگر هیچ‌کس از الفاظ متمایز نویسنده و حتی از نام ابجد برای تشخیص حروف الفبا استفاده نمی‌کند.

حروف عِلّت و مَدّه و لَین و خُوشا سیف

حتماً خوانندگان توجه دارند که نجم‌الغنی در تألیف *نهج‌الادب* به دستور زبان عربی توجه داشته است. این نوع تقسیم‌بندی و این شکل نام‌گذاری به همین علت است. حتی در بخش بعدی که از الف ممدوده و مقصوره و اصلی و وصلی سخن می‌گوید، تأثیر قواعد زبان عربی و تطبیق اجباری اصطلاحات به‌کاررفته در این زبان را بر زبان فارسی می‌توان به‌خوبی دید. البته نویسنده، صدای «آ» آغاز کلمات را ممدوده و صدای «ا» را مقصوره می‌نامد. در مورد الف وصلی و اصلی نیز اگر الفی به خود کلمه تعلق داشته باشد، به آن «الف اصلی» اما اگر به کلمه تعلق نداشته باشد، «الف وصلی» خوانده می‌شود. البته مثال‌هایی که در الف وصلی آورده می‌شود یعنی ابا، ابر و ابی غلط است، چون الف آغازین این سه کلمه به خود کلمه تعلق دارند. سایر مثال‌ها نیز در جای خود بحث شده‌اند. البته نباید فراموش کرد که نویسنده در این مبحث، مانند سایر مباحث، مثال‌ها و مطالب بسیاری می‌آورد.

واو ملفوظ و غیرملفوظ و واو معدوله و واو اشمام ضمه

نویسنده، «واو»ی را که تلفظ می‌شود، «واو» ملفوظ می‌داند و «واو»ی را که خوانده نمی‌شود، مثل «واو» خواهر، «واو» غیرملفوظ می‌نامد، «واو»ی را که به صدای «ا» خوانده

می‌شود، مثل خود، «واو» معدوله می‌نامد و «واو»ی را که امروزه با صدای /ow/ شناخته می‌شود، مثل تو، دو و جو، «واو» اشمام ضمه می‌خواند. از مباحث مفصل این قسمت، همان است که امروزه به «واو» معدوله می‌شناسیم. در زبان فارسی، فقط سه حرف الف، واو، ی نیستند که به صورت‌های گوناگون تلفظ می‌شوند تا بخواهیم آنها را «حروف عله» بنامیم، و همان‌طور که نویسندگان هم می‌دانند و در مباحثی جداگانه مطالب بسیاری درباره آن آورده است، حرف «هـ» نیز به شکل‌های متفاوتی تلفظ می‌شود که نویسندگان با نام‌های ظاهر و مخفی آورده است (یا همان «هـ» ملفوظ و غیرملفوظ).

شکل واو و نیز با چهار صدای «و»، مثل «ولی»، «او» مثل «بود»، «ـُ» مثل «تو» یا اصلاً بدون صدا مثل «خواهر»، دیده می‌شود. شکل «ی» و «ی» با دو صدای «ی» مثل «یار» و «آی» و «ی» مثل «سیب» و «رفتی» شنیده می‌شود. همزه و الف هم با چهار صدای /~ /، / - /، / - / و / ُ / تلفظ می‌شوند. به غیر از صداهای گوناگونی که از یک حرف دیده می‌شوند، یا بهتر بگوییم شنیده می‌شوند، صداهایی هم هستند که نشان‌دهنده چند حرف‌اند مثل «ع، ع، ء»، «ت، ط»، «ث، س، ص»، «ذ، ز، ض، ظ»، «غ، ق»، «ح»، «ه». حروف هر گروه، چه فارسی باشند چه مختص زبان عربی، با همان مخرج فارسی‌زبانان تلفظ می‌شوند.

نون غنه

آنچه نویسندگان در این بخش در مورد ویژگی‌های این صدای خیشومی می‌آورد، کافی است. او حتی از حذف نون بعد از مصوت بلند در عروض یاد می‌کند اما سخنی از انواع «ن» مثل نون نهی یا نون مصدری به میان نمی‌آورد. البته مواردی مثل حذف «ن» در آخر کلمات مثل «چو» به جای «چون» و «همچو» به جای «همچون» و «مرا» به جای «من را» را متذکر می‌شود.

بیان مخارج حروف

نویسنده در این بخش، مثل یک زبان‌شناس، به توضیح هریک از اندام‌های گویایی می‌پردازد. توضیحات او نشان می‌دهد که به نقش دندان‌ها، محیط دهان و حلق، در تولید هریک از صداها کاملاً آگاه است و حتی تفاوت تولید صداها را در میان فارسی‌زبانان و عرب‌ها یادآور می‌شود. به هر حال، اندام گویایی تمامی بخش‌های متحرک درون حفره دهان، کام، لثه، دندان‌ها، لب‌ها و نیز حفره بینی، حلق، تارآواها، شش‌ها و نیز ماهیچه‌هایی که این بخش‌ها را به حرکت درمی‌آورند، دربر می‌گیرد. به تمامی این مجموعه، «اندام‌های گویایی» گفته می‌شود. این اندام‌ها عبارت‌اند از: ۱. لب، ۲. دندان، ۳. لثه، ۴. کام، ۵. نرکام، ۶. زبان کوچک، ۷. زبان، ۸. نوک زبان، ۹. جلو زبان، ۱۰. میان زبان، ۱۱. عقب زبان، ۱۲. ته زبان، ۱۳. حفره بینی، ۱۴. دریچه بینی، ۱۵. حلق، ۱۶. دریچه نای، ۱۷. تارآواها، ۱۸. حنجره. (مشکوة‌الدینی، ۱۳۶۴: ۱۸)

البته امروزه دیگر صداهای زبان را به روش نویسنده کتاب تقسیم‌بندی نمی‌کنند. زبان‌شناسان صداهای زبان را براساس بازبودن جریان هوا (مصوت)، یا بسته‌بودن جریان هوا (صامت) تقسیم‌بندی می‌کنند. برای به‌دست‌آوردن اطلاعات بیشتر در نحوه تولید هریک از صداها می‌توانید به پانوشته‌هایی که ذیل هر حرف نوشته شده است، رجوع کنید.

تصرفات حروف

در بین گویندگان تمامی زبان‌ها، هنگام سخن گفتن، دخل و تصرفاتی انجام می‌شود. این تغییرات به عواملی مثل موقعیت جغرافیایی، طبقه اجتماعی، میزان تحصیلات، نوع شغل و حتی عوامل خانوادگی و اخلاقی بستگی دارد. به این عوامل می‌توان عامل تاریخ یا گذشت زمان را هم اضافه کرد. اگر در هریک از اندام‌های گویایی مشکل یا نقصی وجود داشته باشد، بازهم سخن گفتن دچار تغییر و تحول می‌شود. نویسنده، این عیوب را پنج نوع

می‌داند که البته امروزه در میان عامه به همه آنها، «لکنت» گفته می‌شود. عمده تصرفاتی که نویسندگان از آنها نام می‌برد، عبارت است از ابدال، حذف، ادغام، تحریک، تشدید غیرمشدد، اظهار، تخفیف، قطع، قصر، منع صرف، واو مجهول را معدوله خواندن، واو معدوله را مجهول استعمال کردن، های ظاهر را مخفی خواندن، های مخفی را ظاهر خواندن، اماله، تصغیر، تفخیم و تقدیم و تأخیر.

همان‌گونه که متوجه شدید، بسیاری از این تغییرات، به ماهیت خود زبان ارتباط ندارد. برای مثال اگر حرف ساکنی، حرکت داده شود، یا حرفی که مشدد است ساکن خوانده شود، یا «واو» مجهول و معروف، یا «های» ظاهر و مخفی، یا تقدیم و تأخیری در سخن صورت گیرد، به مقتضیات سخن، آن هم بیشتر در شعر است. از مواردی که نویسندگان یاد می‌کنند، فقط ابدال، حذف و ادغام به ماهیت زبان فارسی مربوط می‌شود. می‌توان به این سه مورد یک مورد دیگر هم اضافه کرد و آن افزایش است. همان‌گونه که می‌دانید، همه ما کلمه «ریاضی» را به این شکل می‌خوانیم: «ری یا ضی» اما می‌نویسیم «ریاضی». در این مورد می‌توان پیاز، خیابان، بیابان، شیار و کلمات مشابه دیگر را مثال زد. ولی افزایش در جای دیگر نیز اتفاق می‌افتد. وقتی که مصوت پایانی کلمه‌ای با «ان» جمع یا «ی» مصدری یا وحده و نکره در کنار هم قرار بگیرند، آن وقت یکی از شش حرف ک، و، ی، گ، ا، ج بین دو مصوت اضافه می‌شود، مثل: پله ← پلکان، آهو ← آهوان، آشنا ← آشنایان، هفته ← هفتگی، نامه ← نامه‌ای، سبزی ← سبزیجات.

نتیجه

از مطالعه مباحث حروف در اثر ارزشمند نهج‌الادب با دیگر کتاب‌های دستوری به این نتیجه می‌رسیم که این کتاب مانند دایرةالمعارفی، تمامی مباحث دستوری، لغوی و زبان‌شناسی را مطرح می‌کند و آن‌چنان پیش می‌رود که بتواند خود و خواننده را مجاب کند. مسلماً چنین اثری نیاز مبرم به نقد و بررسی دانش‌پژوهانی دارد که در چنین زمینه‌هایی

تخصص دارند.

بخش حروف - که در اینجا نقد و بررسی شده است - به غیر از اطلاعات جامعی که در باب حروف می‌دهد، مانند یک فرهنگ، اطلاعات فراوانی در مورد تصرفات و ابدال در واژه‌ها با معانی آنها می‌دهد. پس نتیجه می‌گیریم دیدگاه انتقادی به چنین آثاری می‌تواند در پیشبرد فرهنگ و زبان ادب فارسی بسیار مؤثر باشد. البته برای دستیابی به این هدف، باید دیگر علاقه‌مندان نیز همت کنند، مباحث دیگر این کتاب و آثاری مانند این کتاب را با کتاب‌های دستوری و زبان‌شناسی جدید تألیف‌شده در ایران مطابقت دهند تا گنجینه‌هایی پربار برای رشد و گسترش زبان فارسی فراهم آید.

آنچه مسلم است، در صورتی که نهج‌الادب و کتاب‌های دیگر مانند آن به مرحله چاپ و نشر برسند، برای دانش‌پژوهان زبان و ادب فارسی نیز بسیار مورد استفاده خواهند بود و در ضمن راه را برای تألیف چنین آثاری به آنها نشان می‌دهند.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای به دست آوردن اطلاعات بیشتر در این باره، رجوع شود به مقاله استاد جلال‌الدین همایی در مقدمه لغت‌نامه دهخدا.
۲. برای اطلاعات بیشتر، رجوع کنید به پیشگفتار فرهنگ دستوری، نوشته محمد مهیار (۱۳۷۶).

کتابنامه

- انوشه، حسن (سرپرست). ۱۳۷۵. *دانشنامه ادب فارسی*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- پنج استاد. بی‌تا. *دستور زبان فارسی*. تهران: علمی.
- دهخدا، علی‌اکبر. ۱۳۳۷. *لغت‌نامه*. زیر نظر محمد معین. تهران: دانشگاه تهران.
- صدرالدین حاج‌سیدجواد، حسن. ۱۳۷۲. *دستورنویسی فارسی در شبه‌قاره*. پاکستان: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- فرشیدورد، خسرو. ۱۳۸۲. *دستور مفصل امروز*. تهران: سخن.

مشکوٰۃ الدینی، مهدی. ۱۳۶۴. ساخت آوایی زبان. مشهد: دانشگاه فردوسی.
مهیار، محمد. ۱۳۷۶. فرهنگ دستوری. تهران: میترا.
همایونفرخ، رکن الدین. ۱۳۳۷. دستور جامع زبان فارسی. ج ۲. تهران: علمی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی